

نگاه تطبیقی به ادبیات پدیدارشناسانه قرآن و مثنوی

بهروز حسن‌نژاد

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت

چکیده

انسان‌ها از دیرباز، تحت تأثیر عناصر طبیعت (شامل، ۱۳۷۶: ۵۱) و پدیده‌های برآمده از آن بودند و در دل هر پدیده بی‌تحرک و بی‌حرکت - جماد و اشیا - به دنبال روحی می‌گشتند تا آن را دریابند و رازهای آن را بگشایند. گویی محیط «بیرامون» با آدمیان باب سخن می‌گشود و کثیری از نیایش‌ها در بدو پیدایش ادیان از حدیث نفس آدمی و واگویی‌های وی با عناصر طبیعت سرچشمه گرفته است. و این پدیدآورنده گیتی به نیکی و فراست درمی‌یافته است که جاذبه‌ها و دافعه‌های طبیعت، بهترین سرچشمه برای پیدایش و نضح ادیان در نهاد انسان‌ها خواهد بود. گاهی عناصر خوف‌آور و وحشت‌انگیز طبیعت، بشر را به سرسپردگی و رام‌شدن و حتی قربانی‌شدن در برابر آنها فرامی‌خواند. در این مقاله، نقش باد به‌عنوان یکی از عناصر مهم طبیعت در قرآن و ادبیات عرفانی، به‌ویژه مثنوی مولانا، بررسی خواهد شد. کلیدواژه‌ها: قرآن، مثنوی، باد، نگاه تطبیقی.

پدیده باد در قرآن

۱. باد، نماد و نمودی است برای نشان دادن دست‌مایه و دست‌یخت ناسپاسان؛ آن‌سان که به‌روز توفانی بر خاکستر اعمال و رفتار اینان باد خشم و قهر الهی بوزد و رشته‌های

ضبط و کنترل امور را سراسر از دست بگسلاند:

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ^۱

«اشتدت به الریح»، باد به او سخت شود، در روزی که باد سخت آید، کس نتواند که از آن چیزی بازدارد. و غرض تشبیه آن است که: آن عمل که ایشان می‌کنند، همچنان باطل و بی‌حکم باشد و آن را اثبات و ثوابی نبود که چنان که خاکستر خرد را در روز باد سخت. «و قوله: یوم عاصف»، در او قول گفتند: یکی آنکه «یوم عاصف ریحه»، روزی که بادش سخت باشد، دیگر آنکه: «یوم ذی ریح عاصف، کقولهم: لیل نائم و یوم ماطر، ای ذات نوم و ذو مطر»، و ظاهر آیت صورت احباط دارد و عند تأمل دلیل است بر بطلان احباط، و آنکه هر کجا در قرآن احباط است، مراد نفی وقوع و قبول است از اصل و بن، برای اینکه به اتفاق اعمال کافران را هیچ وقوعی نباشد تا چیزی باید که آن را احباط کند، با این‌همه حق تعالی بر توسع آن را تشبیه کرده به رماد حاصل که باد آن را متفرق کند به ظاهر حصول اعمال، نه به وقوع حکم و استحقاق ثواب بر او؛ و معنی آیت آن است که «اعمال کافران را اگرچه به ظاهر حصولی هست، به حکم و وقوع و استحقاق آن را محصولی نباشد و به خاکستری ماند که به روز سخت، باد بر او گماشته شود تا در عالم متفرق شود و کس نتواند آن را ضبط کند». «ذلک هو الضلال البعید»، اختیار کفر و اصرار بر او ضلالی و گمراهی باشد. (تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۱، ص ۲۶۵)

«کرماد اشتدت به الریح» ای ذرته و نسفته «فی یوم عاصف» ای شدی الریح فکما لا یقدر احد علی جمع ذلک الرماد المتفرق و الانتفاع به فکذلک هو لاء الکفار «لا یقدرون ممّا کسبوا علی شیء» ای لا یقدرون علی الانتفاع باعمالهم. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۷۵)

روز عاصف روزی را می‌گویند که در آن بادهای تند بوزد. در این آیه، اعمال کفار را از

۱. مثال اعمال آن افرادی که به پروردگارشان کافر شدند (با بشوند)، نظیر خاکستری است که در یک روز توفانی در مقابل تندبادی قرار گرفته باشد. آنان نسبت به آنچه فراهم کرده‌اند، هیچ قدرتی ندارند؛ و این همان گمراهی است که دور و دراز باشد. (ابراهیم/ ۱۸)

این جهت که به نتیجه نمی‌رسد و اثر سعادت‌ی برای آنان ندارد، به خاکستری مثل می‌زند که به بادهای تند گرفتار آید و در یک لحظه نابود شود. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۴۹)

۲. باد و دریا دست در دست هم، با همیاری وصف‌ناپذیر، «سونامی» یا توفان سترگ دریایی را سامان می‌دهند تا ناسپاسان سوار در کشتی را در کام کشند و به قعر دریا گسیل دارند:

أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ نَارَةٌ أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا
كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا.^۱

«فیرسل علیکم قاصفاً من الریح»، فرو فرستد بر شما بادی شکنده؛ «من القصف و هو الکسر»، بادی که به سختی درختان بشکند و آنکه غرق کند شما را به جزا و مکافات آن کفر که بر آن اصرار می‌کنید. آنگاه شما بر ما تابعی و لشکری و ناصری نیابید که شما را نصرت کند بر ما؛ و «تبیع فعیل» به معنی فاعل باشد. در معنی او دو قول گفتند: یکی لشکر که تابع رایت باشد و دیگری تاجر کینه‌خواه که تتبع کینه کند. (تفسیر روح الجنان و روح الجنان، ج ۱۲، ص ۲۵۰)

«فیرسل علیکم قاصفاً من الریح» ای فانا رکتیم البحر أرسل علیکم ریحاً شدیدة کاسره للسفینه و قیل الحاصب الریح المهلکه فی البر و الفاصف المهلکه فی البحر «فیغرقکم بما کفرتکم» من نعم الله «ثم لاتجدوا لکم علینا به تبیعاً» ای تابعا یتبع اهلاکم للمطالیه بدمانکم و یقول لم فعلت هذا بهم و هذا فی معنی قول المفسرین یعنی نائرا و لانا صراً. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶)

کلمه «قصف» به معنای شکستن و خردکردن شدید است و «قاصف» به معنای بادی است که کشتی‌ها و ساختمان‌ها را درهم می‌شکند. بعضی دیگر گفته‌اند به معنای بادهای کشنده دریا است، و کلمه «تبیع» به معنای تابع است، و ضمیر «فیه» به بحر و ضمیر «به» به غرق یا به ارسال و یا به اعتبار ماوقع به هر دو برمی‌گردد، و برای هریک از این دو

۱. آیا ایمنی دارید از اینکه بار دیگر شما را به دریا بازگرداند و توفانی سهمناک و کشتی‌شکن بفرستد و به خاطر کفرانی که ورزیده‌اید، غرقتان سازد و کسی که ما را از کارمان بازخواست کند، نیابید؟ (اسراء/

احتمالاتی هم قابل است؛ و آیه شریفه، تتمه توبیخ قبل است و معنایش این است که آیا شما ایمن از این هستید که هیچ وقت دچار غرق دریا نشوید؟ و یا ایمن‌اید از اینکه بار دیگر گذارتان به دریا نیفتد؟ تا خداوند از بادهای شکننده و کشنده بفرستد و شما و کشتی شما را خرد کند و غرقتان سازد؟ نه، چنین تأمینی ندارید، کسی را هم ندارید که بعد از غرق شدن از شما دفاع و به خدا اعتراض کند که چرا چنین کردی؟ (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۱۴)

«فیرسل علیکم قاصفاً من الریح» همان است که جای دیگر گفت: «اللّه‌الذی یرسل الریاح»، فرو می‌گشاید الله بادهای به تدبیر به‌هنگام دربایست و به اندازه بایست انداخته به تقدیر بادهای مختلف مخارج مختلف به طبع‌های مختلف در وقت‌های مختلف: یکی راندن میغ را و ساختن آن را، یکی آبستن کردن میغ را و خشک کردن زمین را، یکی بستن یخ‌ها را و تبه کردن آفت‌ها را و دباغت هوا را، یکی کشتی می‌راند، یکی زمین می‌زداید، یکی باغ می‌آراید، یکی هوا می‌پالاید، یکی باد نرم و خوش... (تفسیر کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، ج ۵، ص ۵۸۱)

۳. باد به هر میزان که نیرومند و توانمند باشد، باز در حوزه فرمان آن فرستاده نامی نام‌گستر – حضرت سلیمان(ع) – است تا کنار سایر عناصر طبیعت به ید اقتدار وی رام شود و یا خود برکت‌ها را به سرزمین‌ها بپراکند:

۱-۳. وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ عَاصِفَةٌ تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ.^۱

۲-۳. وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ عُدُوُّهَا شَهْرٌ وَ رِوَاخُهَا شَهْرٌ وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مِنَ يَعْطُلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِأَذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَرْغُ مِنْهُمْ عَنْ أَرْضِنَا نَذِقُهُ مِنَ عَذَابِ الشَّعْبِيرِ.^۲

۱. تندباد را مسخر کردیم که به امر او حرکت می‌کرد و در آن سرزمین که برکتش داده بودیم و ما بر هر چیزی آگاهیم. (انبیاء / ۸۱)

۲. و باد را مسخر سلیمان کردیم. بامدادان یک‌ساعه راه می‌رفت و شبانگاه یک‌ساعه راه برمی‌گشتند و چشمه‌سار را برایتی جاری ساختیم و گروهی از دیو به فرمان پروردگارش برایش کار می‌نمودند و هر که از آنان سر از فرمان ما می‌بچید، به او عذاب آتش سوزان را می‌پاشانیدیم. (سجده / ۱۳)

۳-۳. فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رِخَاءً حَيْثُ أَصَابَ.^۱

مفسران گفتند: سلیمان را - علیه السلام - بساطی بود چهار فرسنگ در چهار فرسنگ به طول و عرض؛ چون به سفری خواستی رفتن یا غزوی، ساز و لشکر را بر آن بساط نشانیدی، و باد عاصف را فرمودی تا بساط برگرفتی و در هوا بردی، آنگاه باد نرم را فرمودی تا براندی به آنجا که او خواستی، بامداد یک‌ماهه راه ببردی و شبانگاه یک‌ماهه راه بازآوردی. (تفسیر روح‌الجنان و روح‌الجنان، ج ۱۳، ص ۲۵۵)

«و سلیمان الزیج» ای و سخرنا لسلیمان الزیج «عاصفة» ای شدید‌الهبوب قال ابن عباس اذا اراد ان تعصف الزیج عصف و اذا اراد ان ترخی أرخیت و ذلك قوله رخاء حیث أصاب «تجری بامر» ای بامر سلیمان «إلی الارض التي بارکنا فیها» و هی ارض الشام لانها كانت مأواه. (مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۹۴)

بعضی گفته‌اند: اگر در آیه شریفه تنها جریان باد به سوی سرزمین شام را به امر سلیمان دانست، و اسمی از جریان باد به امر او از شام به جای دیگر را ذکر نکرد، برای این است که هرچند هر دو منتهی است از خدا، جریان باد به سوی کشور سلیمان، به امر سلیمان، منتهی روشن تر است. این بود کلام آن مفسر. و ممکن است مقصود از جریان باد به امر سلیمان به سوی سرزمین شام از این باب بوده باشد که به فرمان او، باد از هر جای دنیا که بوده، به شام می‌آمده، تا آن جناب را به هر جا که می‌خواست است ببرد، نه اینکه تنها در شام جریان یابد؛ به این معنا که سلیمان را بعد از آنکه به دوش گرفته بوده، به شام برگرداند. و بنابراین، آیه شریفه هم شامل بیرون شدن از شام می‌شود و هم شامل برگشتن به شام. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۴۴۳)

۴. باد با شرک‌ورزان و شریک‌تراشان به خدا نسبت و میانه خوبی ندارد. آنان به سان مرغان پرکنده پراکنده شده از جانب آسمان، بی‌هویت به صوب زمین فرود آمدند تا باد، آنان را چون پرکاهی به هر سو کشاند:

حُنْفَاءٌ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتُخَطِّفُهُ الَطَّيْرُ أَوْ

۱. پس باد را رام او کردیم که به نرمی هر جا که آهنگ می‌کرد، به فرمان او می‌رفت. (ص ۳۶)

تَهْوَى بِهَ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ.^۱

حال کافران را به آن کسی تشبیه کرد که از آسمان بیفتد، باز او را مرغی دربرآید، یا به حال کسی که باد او را در هوه‌ای و حفره‌ای اندازد، و آن جای دور قعر باشد، در آنکه او مالک نبود کار خود را و نفعی نتواند کردن به خود، و دفع مضرتی نتواند؛ همچنین، کافر به قیامت اندر مانده ملجأ بود، مالک نباشد از کار بر هیچ چیز (تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۳، ص ۳۲۵)

«فتخطفه الطير» ای تأخذه بسرعة قال ابن عباس: يريد تخطف لحمة «و تهوى به الريح» ای تسقطه «فی مکان سحیق» ای بعید مفرط فی البعد قال الزجاج أعلم الله سبحانه أن بعد من أشرك به من الحق كبعد من خر من السماء فذهب به الطير أو هوت به الطير فی مکان بعید و قال غيره شبه حال المشرك بحال الهاوي من السماء فی أنه لا يملك لنفسه حيلة فهو هالك لا محالة «ذلك» ای الامر ذلك الذي ذكرنا. (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۳۳)

۵. باد، تیغ دولبه است: هم کشتی‌ها را سرنگون می‌سازد و هم اگر باد شرطه یا باد موافق باشد، کشتی‌ها را به حرکت درمی‌آورد:

۱۵. إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظَلِّلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ.^۲

إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظَلِّلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ، و يتجمدن فی مكانهن من دون حراك، لان الرِّيح هي سبب حركة السفن. (تفسیر من وحی القرآن، ج ۲، ص ۱۸۷)

«إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظَلِّلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ» ای إِنْ يَشَأْ اللَّهُ يُسْكِنِ الرِّيحَ فتبقى السفن راكدة واقفة على ظهر الماء لا يبرحن من المكان بين ماء البحر يكون راكدا فلو لم تجيء الريح لوقفَت السفينة في البحر و لم تجر فالله سبحانه جعل الرِّيح سببا لجرها فيه و جعل هبوبها في الجهة التي تسير إليها السفينة «إِنْ فِي ذَلِكَ» الذي ذكر «لآيات» أي حججا «لكل صبار» على أمر الله «شكور» على نعمته و قيل صبار

۱. روی آوردگان به خدا باشید و شرک‌نیاوردگان به او! و هرکس که به خدا شرک آورد، چونان کسی است که از آسمان فرو افتد و مرغ او را برآید یا بادش به مکانی دور اندازد. (حجج / ۳۱)

۲. اگر بخواهد، باد را نگه می‌دارد تا کشتی‌ها بر روی دریا از رفتن بازمانند. هراینه در این برای صابران شکرگزار عبرت‌هایی است. (شوری / ۳۳)

علی رکوبها شکور علی جریها والنجاة من البحر. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۵۰)

«إن یشأ یشأ یسکن الریح فیظللن رواكد علی ظهره...». ضمیر در کلمه «یشأ» به خدای تعالی برمی‌گردد؛ می‌فرماید: اگر خدا بخواهد، باد را فرومی‌نشانند. و کلمه «رواکد» جمع «راکده» به معنی ثابت و پابرجا است؛ و معنای آیه این است که: اگر خدا بخواهد، باد را که وسیله حرکت کشتی‌ها است، فرومی‌نشانند و کشتی‌ها در وسط اقیانوس‌ها از حرکت باز می‌ایستند. (ترجمة تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۸۹)

۲۵- هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الَّذِينَ لَئِن آتَيْنَا مِنْ هَٰذِهِ لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ^۱

فقال «هو الذي يسيركم في البر والبحر» أي يمكنكم من المسير في البر والبحر بما هيأ لكم من آلات السير وهي خلق الدواب و تسخيرها لكم لتركبوها في البر و تحملوا عليها أثقالكم و هيأ السفن في البحر و ارسال الرياح المختلفة التي تجرى بالسفن جرت السفن بالناس لما ركبوها عدل الخطاب الى الاخبار عن الغائب تصرفا في الكلام على أنه يجوز أن يكون خطابا لمن كان في تلك الحال و إخبارا لغيرهم من الناس «بريح طيبة» أي بريح لينة يستطيعونها «و فرحوا بها» أي جاءت للسفينة ريح عاصف شديدة الهبوب الهائلة «و جاءهم الموج من كل مكان» من البحر و الموج اضطراب البحر و معناه و جاء راكبي البحرا لأمواج العظيمة من جميع الوجوه. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۵۳)

فرمود «هو الذي يسيركم...» و این خود یکی از التفات‌های لطیف است. «هو الذي يسيركم في البر والبحر حتى اذا كنتم في الفلك و جرين بهم...». کلمه «فلك» به معنای کشتی است؛ هم یک کشتی و هم جمع کشتی‌ها را «فلك» می‌گویند. البته در اینجا جمع

۱. اوست که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد. تا آنگاه که در کشتی‌ها هستید و باد موافق به حرکتشان می‌آورد، شاهدان‌اند. چون توفان فرارسد و موج از هر سو بر آنها ریزد، چنانکه پندارند در محاصره موج قرار گرفته‌اند، خدا را از روی اخلاص عقیده بخوانند، که اگر ما را از این خطر برهانی، از سپاسگزاران خواهیم بود. (یونس / ۲۲)

آن موردنظر است، به دلیل اینکه با فعل جمع، از حرکت و جریان آن تعبیر کرده و فرموده است «و جرین بهم». و کلمه «ریح» به معنای «نسیم» و «ریح عاصف» به معنای «باد تند» است. و جمله «احیط بهم» کنایه است از اینکه مشرف به هلاکت شوند، و تقدیر کلام «احاط بهم الهلاک» و یا «احاط بهم الامواج» است، یعنی بلا و یا موجها از هر سو آنان را احاطه کند؛ و اشاره به کلمه «هذه» بر شدت و بلایی دلالت دارد که گرفتارش شده‌اند و معنای آیه روشن است. (ترجمة تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۵۰)

«قوله تعالى هو الذي يسيركم اى - يحملكم على السير و يجعلكم قادرين على قطع المسافات فى البر بالازجل والدواب والبحر بالسفن الجارية فى البحار. البر: الارض الواسعة. والبحر: مستقر الماء». قرائت عبدالله شامی: «ینشركم بفتح یا و بنون و شین، من نشر ینشر»؛ همچنان که در جایی دیگر گفت «و بث فیها من کل دابة». با این قرائت، معنی آن است که: شما را می‌پراکند و می‌خیزاند و می‌رواند در دشت و دریا. «و فيه حجة على القدرية فى خلق الافعال لان السير فعل متصرف فى الخير والشر لامحالة والله يسير كل سائر كما ترى»، چنان که گفت: «فى الفلك المشحون و بجمع» مؤنث است، چنان که گفت: «والفلك التى تجرى فى البحر و جرین بهم اى - جرین السفن بمن ركبها فى البحر. مخاطبه باخبر شد و عرب چنین کنند و در قرآن از این باب هست. (تفسیر مکتب الاسرار و عدة الابرار، ج ۴، ص ۲۷۳)

عمر یکی از اهرم‌های کنترل اخلاقیات در میان اقوام و ملل معتقد به دست‌های پنهان، عناصر طبیعت، از جمله باد، بوده است. همین باد است که قوم عاد را ویران کرد و آنجا را با خاک یکسان ساخت:

و فى عاد إذا أرسلنا عليهم الريح العقيم^۱.

چون بفرستادیم بر ایشان بادی عقیم و آن بادی بود که میخ پراکنده کند و برگ بریزاند از درخت در وقت خزان، و ضد او لاقح بود. (تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۸، ص ۱۱۲)

و فى عاد إذا أرسلنا عليهم الريح العقيم التى لاتنفع الحياة شيئا، خلافا لحال الرياح التى تنشى السحاب، و تلقح الشجر، أو تذر والطعام، بل هى ریح تنتج الهلاك الذى

۱. و نیز عبرتی است در قوم عاد، آنگاه که باد عقیم را بر آنها فرستادیم. (ذاریات / ۴۱)

یزهق الارواح، و یهدم الدور، و یقصف الاشجار. (تفسیر من وحی القرآن، ج ۲۱، ص ۲۱۵)

«الزّیح العقیم» و هی التی عقت عن أن تأتي بخیر من تنشئة سحاب أو تلقیح شجر أو تذریرة طعام أو نفع حیوان فهی كالمرأة الممنوعة عن الولادة إذ هی ریح الاهلاک. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۴۱)

«و فی عادٍ اذ ارسلنا علیهم الزّیح العقیم». این آیه شریفه عطف است بر قبل آن که می فرمود «و فی موسی» و معنایش این است که: در داستان قوم عاد هم آیتی است که ما بادی عقیم به سوی آنان رها کردیم. توجه داشته باشید که کلمه «ارسلنا» در این آیه به معنای رها کردن است؛ و باد عقیم – به طوری که می گویند – آن بادی است که از آوردن فایده‌ای که در بادها مطلوب است – مانند حرکت دادن ابرها، تلقیح درختان، باد دادن خرمن‌ها، پرورش حیوانات و تصفیه هوا – امتناع دارد و از آن عقیم است، و چنین بادی تنها اثرش هلاک کردن مردم است، همچنان که آیه بعدی بدان اشاره دارد. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۵۷۲)

فاخذناه و جنوده فنبدناهم فی الیم ای اغرقناهم فی البحر یعنی بحر اساف و هو ملیم اتی بما یلام علیه. و فی عاد، معطوف علی قوله: و فی الارض آیات ای و فی اهلاک عاد ایضا عبرة، إذ ارسلنا علیهم الزّیح العقیم و هی التی لاخیر فیها و لا بركة و لا تلقح شجرا و لا تحمل مطرا و لا تنشیء سحابا و الدبور من قوله علیه السلام نصرت بال... اهلکت عاد بالدبور و قیل - هو الجنوب. (تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۹، ص ۳۱۶)

۷. باد به واقع باد است، آنگاه که سرد و خشک و بی رحمانه بر کشتزارها و محصولات بوزد و آن را از پختگی و رسیدن و بردادن بازدارد:

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا
أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.^۱

۱. آنچه اینان در این جهان انفاق می‌کنند، همانند آن است که تندبادی سرد بر کشتزار قومی برخویش ستم کرده بوزد و آن کشته را نابود سازد. خدا بر آنها ستم روا نداشت. آنان خود بر خود ستم کردند. (آل عمران / ۱۱۷)

«مثل ما ینفقون فی هذه الحیاة الدنیا». یمان گفت: مراد، نفقه ابوسفیان است و یارانش که روز بدر کردند بر عداوت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم). مقاتل گفت: نفقه عوام جهودان است بر احبار و رؤسایشان بر سبیل رشوت. مجاهد گفت: نفقات کفار خواست که بر کارهای دنیاوی صرف کنند؛ حق تعالی آن را مثل زد و تشبیه کرد به بادی که در او صری باشد. مفسران خلاف کردند در معنی «صرّ». عبدالله عباس گفت: باد سموم باشد که به حرارت و گرمی مردم را و حیوان را بکشد، و خدای تعالی جان را از آن آفرید. ابن کيسان گفت: «فیها صرّ، آی صوت و صریر»، آن را آوازی باشد. بیشتر مفسران گفتند: «فیها صرّ، آی برد شدید». (تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۵، ص ۲۸)

فی الآية حذف و تقدیره مثل اهلاک ما ینفقون «کمثل» اهلاک «ریح» فیها صرف حذف الاهیلاک لدلاله آخر الکلام علیه و فیه تقدیر آخر مثل ما ینفقون کمثل مهلاک ریح فیکون تشبیه ذلک الانفاق من الحرث بالزّیح «فیها صرّ» قیل برد شدید عن ابن عباس والحسن و قتاده و جماعة و قیل السموم الحارة القاتلة عن ابن عباس ایضا «أصاب حرث قوم» آی زرع قوم «ظلموا أنفسهم» بالمعاصی فظلمهم. اقتضى هلاک حرثهم عقوبة لهم و قیل ظلموا أنفسهم بأن زرعوا فی غیر موضع الزراعة أو فی غیر وقتها فجاءت الزّیح «فاهلکته» تادیبا لهم من الله فی وضع الشیء غیر موضعه الذی هو حقه «و ما ظلمهم الله» فی اهلاک زرعهم ینهم استحقوا ذلک بظلمهم و قیل فی قتلهم و سببهم ینهم استحقوا بکفرهم «ولکن أنفسهم یظلمون» حیث فعلوا ما استحقوا به ذلک. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۱۹)

کلمه «صرّ» به معنای سرمای شدید است. و اگر مطلبی را که برایش مثل زده (یعنی انفاق یهودیان را) مقید کرد به قید (زندگی این دنیا)، برای این بوده است که بفهماند آنان از خانه آخرت بریده‌اند و انفاقشان هیچ ارتباطی به حیات آخرت ندارد. و نیز اگر حرث قوم را مقید کرد به قید «ظلموا أنفسهم»، برای این بود که ارتباط آن با جمله بعدی که می‌فرماید «و ما ظلمهم الله»، به خوبی روشن شود. عمل فاسد، اثر فاسد در پی دارد (و حاصل کلام در این آیه این است که انفاق و مخارجی که یهود در این دنیا زندگی کند، با اینکه به این منظور می‌کند که وضع زندگی خود را اصلاح کند و به مقاصدی که دارد برسد،

جز بدبختی و شقاوت، بهره‌ای از آن به دست نمی‌آورد، بلکه آنچه را می‌خواهد و دنبال می‌کند، به تباهی می‌کشاند. پیش خود خیال می‌کند سعادت به چنگ آورده ولی آنچه به دست آورده شقاوت است. و مَثَلش مَثَل بادی است که در آن سرمای شدیدی باشد و زراعت ستمگران را سیاه کند، و این نیست مگر به خاطر ظلمی که خود به خویشان کرده‌اند، چون عمل فاسد به جز اثر فاسد، اثر دیگری نمی‌بخشد. (تفسیر روح‌الجان و روح‌الجان، ج ۱۱، ص ۱۵۰)

۸ باد، بوآورست، بیک معناست؛ گاهی خبرهایی از عالم ناپیدا را بر مشام ذوق‌داران و معنادوستان می‌رساند. مگر باد نبود که بوی یوسف (ع) را به مشام پدرش - یعقوب پیامبر (ع) - رساند؟ همین باد بود که رایحهٔ اویس قرنی را به مشام پیامبر ما رساند: «وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعَيْرُ قَالَ أَبُوهُمُ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تُقَنِدُونِ»^۱.

«وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعَيْرُ»، چون کاروان برگرفت. و فصل قطع باشد و او خلاف وصل بود. یعنی «و لما فارقت و خرجت من مصر»، چون کاروان بگسست از آنجا، حق تعالی باد شمال را فرمود - «اعنی» فرشتگان باد را تا بوی پیرهن در ربودند و به مشام یعقوب رسانیدند.

و ربما كان المراد من احساسه بريح يوسف ظاهرها و هي الرائحة التي يحملها الثوب فتكون القضية على وجه الاعجاز. (تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۲، ص ۲۶۵)

«وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعَيْرُ قَالَ أَبُوهُمُ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا تَقْنِدُونَ». کلمه «فصل» به معنای قطع و انقطاع است، و کلمه «تقنید» از باب تفعیل از مادهٔ قنَد - به معنای ضعف رأی - است و معنای آیه این است که وقتی کاروان حامل پیرهن یوسف (ع) از مصر بیرون و از آن شهر منقطع شد (هنوز به کنعان نرسیده)، یعقوب (ع) در کنعان به کسانی که از فرزندانش نزد او بودند، فرمود: من هر آینه بوی یوسف را می‌شنوم اگر مرا به ضعف رأی نسبت ندهید، بوی او را احساس می‌کنم و چنین می‌بینم که دیدار او نزدیک شده است؛ و اگر مرا تخطئه نکنید، جا دارد (که شما نیز) به آنچه که من می‌یابم، اذعان و اعتقاد داشته

۱. چون کاروان به راه افتاد، پدرشان گفت: اگر مرا دیوانه نخوانید، بوی یوسف می‌شنوم. (یوسف / ۹۴)

باشید، اما احتمال می‌دهم که مرا نادان شمرد و تخطئه‌ام کنید، و به گفته‌ام معتقد نشوید.
(ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۳)

۹. باد، توهم‌زا و وهم‌ساز است. کافران از دور پندارند که ابرها به‌سوی ایشان گسیل می‌دارد تا باران حیات‌آور را برایشان ارزانی دارد، حالیا که آن حامل خشم و قهر ایزدی است و اینان سخت در اشتباه‌اند و آن پیام‌آور عذابی است دردناک:

فَلَمَّا زَاوَهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أُوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ
فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ.^۱

کلمه «عارض» به‌معنای ابری است که ناگهان بر کرانه افق پیدا می‌شود، و به تدریج همه آسمان را می‌پوشاند؛ و این، یکی از نشانه‌های آن عذاب است که ضمیر در «راوه» هم به آن برمی‌گردد. البته لفظ آن ابر، در آیه نیامده است، اما از سیاق فهمیده می‌شود. مستقبل «اودیتهم» دومین صفت آن است. کلمه «اودیه» جمع «وادی» است و معنای «قالوا هذا عارض ممطرنا» این است که وقتی آن ابر را می‌بینند، به یکدیگر بشارت می‌دهند که این ابری است که بر ما خواهد بارید. آری، چنین می‌پندارند. «بل هو ما استعجلتم به ریح فیها عذاب الیم». این جمله رد کلام کفار است که گفتند: «هذا عارض ممطرنا» که از آن با کلمه «بل» اعراض کرده است. همچنین، حقیقت حال را بیان می‌کند، اما در اعراضش می‌فرماید که این همان عذابی است که درباره‌اش عجله می‌کردید و می‌گفتید اگر راست می‌گویی آن عذاب را بیاور؛ و اما در بیان حقیقتش می‌فرماید: «این ابر، بادی است که در آن عذابی دردناک است». (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۳)

۱۰. باد، آیه است و در کنار آیات دیگر پروردگار عالم؛ چون آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز و ستارگان و غیره به‌سان علامتی از علائم بودن راز و غیب در این عالم به ایفای نقش می‌پردازد:

۱۰-۱. إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي

۱. چون ابری دیدند که از جانب رودخانه‌هایشان می‌آید، گفتند: این ابری باران‌زا است. (احقاف / ۲۴)

و این زمین که ما را در آغوش گرفته و بر پشت خود سوار کرده، با همه عجایبی که در آن است، و با همه غرایبی که در تحولات و انقلاب‌های آن، از قبیل اختلاف شب و روز و جریان کشتی‌ها در دریا و نازل شدن باران‌ها و وزیدن بادهای گردنده و گردش ابرهای تسخیر شده، همه اموری هستند فی‌نفسه نیازمند به صانعی که ایجادشان کند، پس برای هریک از آنها الهی است، پدیدآورنده؛ (این صورت برهان اولی است) که آیه شریفه بر مسئله توحید اقامه کرده است. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۹۸)

میخ بی چشم می‌گرید، باد بی پر می‌پرد، رعد بی جان می‌نالد؛ این است لطافت و حکمت، این است زیبایی، صنعت و کمال قدرت، آسمانی به باران گریان، بر وی چرخ گردان، باد از وی خیزان، هزاران چراغ در وی درخشان، همه بر پی یکدیگر پویان، و بی‌زبان، خالق را تسبیح‌گویان... (تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص ۴۳۵)

۱۰-۲. وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَاَخْبَا بِهَ الْاَرْضَ بِغَدِّ مَوْتِهَا وَ تَضْرِيْبِ الرِّياحِ اَيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُوْنَ.^۱

۱۱. باد، احیاگر سرزمین‌های مرده است، حامل و قابل ابرهای باران‌زا به سرزمین‌های کویری آب‌نندیده و باران‌جو و آب‌خواه است تا نشو و نمایی دیگر باره پیدا کنند:

۱۱-۱. وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّياحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ اِذَا اَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِيَنْزِلَ مَتَّيْبًا فَاَنْزَلْنَا بِهَ الْمَاءَ فَاَخْرَجْنَا بِهَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ.^۲

بقوله «وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّياحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ...» تعدادالنعمة علی بریته ای يطلقها و يجريها منتشرة في الارض او محيية للارض او مبشرة بالغيث علی ما تقدم بيانه قدام رحمة و هوالمطر. (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۶۶۶)

و عرب باد را وصف کند به موت و حیات، بر آن تشبیه که گفتیم؛ قال الشاعر:

۱. و در آمدوشد شب و روز و رزق که خدا از آسمان می‌فرستد و زمین مرده را بدان زنده می‌کند و نیز از وزش بادهای، عبرت‌هاست برای عاقلان. (جائیه / ۵)

۲. و اوست که پیشاپیش رحمت خود بادهای را به بشارت می‌فرستد. چون بادهای ابرهای گرانبیار را بردارند، ما آن را به سرزمین‌های مرده روان سازیم و از آن باران می‌فرستیم و به باران هرگونه ثمره‌ای را می‌رویانیم. مردگان را نیز این چنین زنده می‌گردانیم؛ شاید پند گیرند. (اعراف / ۵۷)

فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ
بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ
لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. (بقره / ۱۶۴)

«و تصريف الرياح والسحاب المسخر بين السماء و الارض». «تصريف الرياح» شاید اضافه مصدر به مفعول و فاعل آن «اله» باشد؛ و به هر سو گرداندن بادها - ابرها، هواها، آبها، گیاهها، و هر چه بادها در آن تصرف کند و انسان با پیشرفت علم دریابد و کشف کند. آنچه کلمه «تصريف» می‌رساند... پیشرفت کنونی علم به این حقیقت رسیده است که کشف و دریافت قوانین خاص و مربوط به یک پدیده‌های جهان نمی‌تواند مسائل خاص و عام جهان را روشن سازد. این‌گونه کشف علمی، مانند شعاع کم‌سویی است که گوشه‌ای را روشن می‌کند و خود پرده‌ای برای پیرامون نزدیک و دور آن می‌شود. و به‌عکس، هرچه مسائل عمومی بیشتر کشف شود، موارد مبهم مسائل خاص و عام روشن‌تر می‌شود، چنان‌که در پرتو قانون جاذبه عمومی و نسبیت و بُعد چهارم، بسیاری از مجهولات کشف شد. قرآن در رهبری فکری، عناصر جهان و پدیده‌های آن را به‌صورت آیات حکمت و قدرت می‌نماید تا هرچه بیشتر آفاق تفکر بازگردد و جهان و جهانیان تمثل حکمت و قدرت و فکر محقق مبدای حکیم جلوه کند. بنابراین، بر ذهنیات خالص لغزان و اختلاف‌انگیز اتکا نمی‌کنند - و نیز بر محسوسات و مشهوداتی که از تجرید عقل برکنار باشد. (طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۳۴ و ۳۵)

«و تصريف الرياح» ای تقلیبها بأن جعل بعضها صباء و بعضها دبورا و بعضها شمالا و بعضها جنوبا و قيل تصريفها بأن جعل بعضها يأتي بالرحمة و بعضها «يأتي بالعذاب عن قتاده و روی أن الریح هاجت على عهد ابن عباس فجعل بعضهم يسب الریح فقال لا تسبوا الریح ولكن قولوا اللهم اجعلها رحمة و لا تجعلها عذابا. (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۴۵۱)

این آیه را عموم مفسران به‌عنوان یکی از آیات دال بر وحدانیت خدا به‌منزله برهان اقامه کرده‌اند و اجمال دلالت آیه بر مسئله توحید، این است که می‌فرماید: این آسمان‌ها که بر بالای ما قرار گرفته‌اند و بر ما سایه افکنده‌اند، با همه بدایعی که در خلقت آنها است:

إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَمُوتَ الرِّيحُ فاقعد اليوم و استريح

(تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۸، ص ۲۲۸)

۲-۱۱. وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فُسْقِنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّبٍ فَأَخْبَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ نَغْدًا
مَوْتِهَا كَذَلِكَ الشُّورُ.^۱

«اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ»، ارسال در قرآن، به دو معنی است: یکی، فرستادن (کقوله: أرسلناک بالحق بشیرا و نذیرا)؛ دیگری، فروگشادن (کقوله: أرسل الرِّیح – الله است که فروگشاید به تقدیر و تدبیر خویش به هنگام دریاست و به اندازه بایست بادهای مختلف از مخارج مختلف). (تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۸، ص ۱۶۵)

۱۲. باد، فقط آب نوشیدنی و سیراب کننده جمادات و نباتات را حمل نمی‌کند، بلکه آبی را هم که انسان با آن تشنگی خود را برطرف می‌سازد، با خود دارد:

وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَا كُنُوهَهُ وَ مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ.^۲

کلمه «لواقح» جمع «لاقحه» از ماده «لقح» به فتح لام و سکون قاف است. وقتی گفته می‌شود «لقح النحل»، معنایش این است که درخت خرما را لقاح (به فتح لام) کرد؛ و «لقاح»، گرد درخت خرما می‌نر است که تا آن را به درخت ماده منتقل نکنند، بارآور نمی‌شود. امروزه در مباحث گیاه‌شناسی مسلم شده است که مسئله نر و مادگی در تمامی گیاهان وجود دارد، و بادهای در وزش خود، ذراتی از گرد گل گیاه نر را به گیاه ماده منتقل می‌کنند و آن را بارور می‌سازند. قرآن کریم در آیه مورد بحث از همین حقیقت پرده برمی‌دارد و می‌فرماید: «ما بادهای را برای کار تلقیح فرستادیم».

۱۳. دست کافران و مشرکان و سنگ‌اندازان مسیر را رو می‌کند آنگاه که بر سبزه‌زارهای اینان آفتاب و باران برزند و رشد یابد و سبزه شود و بر دهد، به ناگاه حق از اینان روی برگرداند و آفتاب و باران بر آنان پشت کند و یکباره آن سبزه‌زار به خشکی

۱. خداست که بادهای را فرستاد تا ابرها را برانگیزند؛ و ما آنها را به سرزمین‌های مرده می‌رانییم و زمین مرده را به آن زنده می‌کنیم. زنده‌شدن در روز قیامت نیز چنین است. (فاطر / ۹)

۲. و بادهای آبدار کننده را فرستادیم، و از آسمان آبی نازل کردیم و شما را بدان سیراب ساختیم؛ و شما را نرسد که خازنان آن باشید. (حجر / ۲۲)

گراید و بادی بوزد و آن خس و خاشاک را پراکنده سازد:

وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ
هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا.^۱

«السماء فاختلط به نبات الارض» ای نبت بذلك الماء نبات التف بعضه ببعض يروق
حسنا و غضاضة و هذا مفسر في سورة يونس (ع) «فاصبح هشيمًا» ای كسيرا مفتتا
تذروه الريح فتنقله من موضع الى موضع فانقلاب الدنيا كانقلاب هذا النبات.
(مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۶، ص ۷۳۱)

«تذروه الريح» قرأ حمزه والكسائي: «تذروه الريح» بغير الف ای تنسفه فتفرقه. يقال
ذرت الريح و اذرته اذا نسفته و طارت به، «و كان الله على كل شيء» من الانشاء
والافتاء، مقتدرا قادرا انشاء النبات. (تفسير كشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۵، ص
۶۹۵)

۱۴. بادها، پیش‌درآمد و بشارتگر ابرهای باران‌زا هستند و به ساکنان زمین مژده

می‌دهند که طراوت و شادابی و نشاط و حیات در راه است:

۱۴-۱. أَمْنَ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ وَ مَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أ
إِلَّا مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ.^۲

۱۴-۲. اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثَبِّرُ سَحَابًا فَيَنْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يَجْعَلُهُ
كَيْفًا فَتَنْزِي الوُثْقَى يَخْرُجُ مِنْ جَلَابِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ
يَسْتَشِيرُونَ. (روم / ۴۸)

گفت: و از دلایل و عبر و علامات او آن است که بفرستد بادها را مژده‌دهنده، یعنی به

باران. (تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۵، ص ۲۶۷)

فقال و من آیاته ای و من افعاله الدالة على معرفته ان يرسل الرياح مبشرات بالمطر

فكانما ناطقات بالبشارة لما فيها من الدلالة عليه و إرسال الرياح تحريكها و إجرائها

۱. و برایشان زندگی دنیا را مثل بز که چون بارانی است که از آسمان ببارد و با آن گیاهان گوناگون
به فراوانی بروید؛ ناگاه خشک شود و باد بر هر سو پراکنده‌اش سازد. و خدا بر هر کاری توانا است.
(کهف / ۴۵)

۲. آیا آن که شما را در تاریکی‌های بیابان و دریا راه می‌نماید، و آن که پیش از باران رحمتش بادها را به مژده
می‌فرستد، آیا با وجود الله خدای دیگری هست؟ الله برتر است از هر چه شریک او می‌سازند. (نمل /
۶۳)

فی الجهات المختلفة تارة شمالا و تارة جنوبا صبا و اخرى دبوراً. (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۶۷)

الله الذي يرسل الرياح فتثير سحابا بما تحمله من بخار الماء المتصاعد من كتلة الماء فی الارض، و تحركه فی الفضاء. (تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۸، ص ۱۵۷)

منظور از اینکه بادهای را «مبشر» خوانده، این است که: بادهای مزده باران می دهند، چون قبل از آمدن باران باد می وزد. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۹۹)

و من آیاته، ای - و من آیات قدرته أن يرسل الرياح یعنی الجنائب مبشرات، بالمطر. و قبل تبشر بصحة الابدان و خصب الزمان و كل ما فی القرآن من الرياح بلفظ الجمع فهو الرحمة. و قبل الريح جسم رقيق يجرى فی الجو. و قبل هواء متحرك، و قبل تموج الهواء بتأثير الكواكب، و هذا من كلام الاوائل والصحيح ماورد به الخبر عن النبي (ص): الريح من روح الله عزوجل تأتي بالرحمة و تأتي بالعذاب فلانسبوا و سلوا الله عزوجل خیرها و استعینوا بالله من شرها. (تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۷، ص ۴۶۸-۴۶۹)

۱۵. باد، سراسر رحمت است و رحمت آور. اگر نباشد و نوزد، مگر کشتی ها و رهروان دریایی می توانند ادامه مسیر دهند؟

۱-۱۵. و من آیاته أن يرسل الرياح مبشرات و ليدققکم من رحمته و لتجرى الفلک بأمره و لتنتفوا من فضله و لعلکم تشکرون.^۱

۲-۱۵. الله الذي يرسل الرياح فتثير سحاباً فيبسطه فی السماء كيف يشاء و يجعله كيفاً فتزى الودق يخرج من خلاله فإذا اصاب به من يشاء من عباده إذا هم يشکرون.^۲

«و لتجرى الفلک بامرہ» و نیز غرض او در فرستادن باد جز آنکه ابر را جمع کند و بیفشارد و باران از او به در آرد، آن است تا کشتی ها را در دریا براند و بگذراند به فرمان او، و

۱. و از نشانه های قدرت او آنکه بادهای مزده دهنده را می فرستد، تا رحمت خود را به شما بچشاند و تا کشتی ها به فرمان او روان باشند و از فضل او روزی بجویند. باشد که سپاس گویند. (روم / ۴۶)
 ۲. خداست که بادهای را می فرستد تا ابرها را برانگیزد و چنانکه خواهد، بر آسمان گسترد. خداست که آن را پاره پاره کند و ببیند که باران از خلال ابرها بیرون می آید و به هر که خواهد از بندگانش برساند و آنان را شاد و خرسند سازد. (روم / ۴۸)

تا شب طلب روزی کنی و آن را وجه معاش سازی و به او توصل کنی با بسیاری منافع.

(تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۵، ص ۲۶۷)

«اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتَنفِثُ سَحَابًا بِمَا تَحْمَلُ مِنْ بَخَارِ الْمَاءِ الَّتِي تَصَّاعِدُ مِنْ كَثَلَةِ الْمَاءِ فِي الْأَرْضِ، وَ تَحْرُكُهُ فِي الْفُضَاءِ» فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يَفْرُشُهُ فِي الْجَوِّ كَمَا لَوْ كَانَ بِسَاطًا مَمْتَدًا فِي الْأَفْقِ وَ يَجْعَلُهُ كَسْفًا أَوْ قِطْعًا مَتْرَاكِمَةً بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ، فَقَدْ يَصْطَدِمُ بَعْضُهَا بِبَعْضٍ، وَ قَدْ تَنْبَعَثُ شَرَارَةٌ كَهَرَبَائِيَّةٍ بَيْنَ طَبَقَةٍ مِنْهُ وَ طَبَقَةٍ فَتَرَى الْوَدْقَ يُخْرَجُ مِنْ خِلَالِهِ وَ هُوَ الْمَطَرُ الَّذِي يَنْبَعَثُ مِنْهُ فِيَهْطَلُ وَ يَتَسَاقَطُ عَلَى الْأَرْضِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ تَبَعًا لِلْحِكْمَةِ الَّتِي يُوزَعُ فِيهَا الْمَطَرُ عَلَى الْبِلَادِ وَالْعِبَادِ، إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ بِهِ لِتَأْتِيرِهِ الْكَبِيرِ فِي حَيَاتِهِمْ، لِأَنَّهُمْ يَشْرَبُونَ مِنْهُ وَ يَزْرَعُونَ مِنْ خِلَالِهِ، وَ يَغْتَسِلُونَ وَ يَتَطَهَّرُونَ بِهِ. (تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۸، ص ۱۵۷)

منظور از اینکه بادهای را «مبشر» خوانده، این است که: بادهای مزده باران می دهند، چون قبل از آمدن باران باد می وزد... «و لتجرى الفلك بامرهم» - یعنی بادهای را می فرستد تا چنین و چنان شود، و نیز کشتی ها به امر او به حرکت درآیند و «لتبتغوا من فضله» یعنی: و تا رزق او را که از فضل اوست، بطلبید. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۹۹)

پدیده باد در مثنوی معنوی

برای شخصیتی چون مولانا که بازیگر اصلی و جایگزین ناپذیر مثنوی است و به گونه ای، هم از زبان پیامبر (ص) حرف می زند، هم از زبان ابولهب و ابوجهل و هم از زبان شیطان و هم از زبان فرشته... دور از انتظار نخواهد بود که هر پدیده بی جان را اثر و حیاتی دیگر باره بدمد و آن را به سخن گفتن وادارد؛ چون کاملی خاک برگیرد و به گوهری مبدل کند و به ناقصان نشان دهد که اگر زر بردارند، به خاکستری تبدیل می کنند. پس در مثنوی، سنگ احمد را سلامی می کند، باد با سلیمان حرف می زند. جمله اجزای جهان اندر نهان با ما می گویند روزان و شبان؛ ما سمعییم و بصیرییم و خوشییم و با شما نامحرمان ما خاموشییم:

باد در تقابل با آتش قرار می‌گیرد^۱. باد، شیران علم را به جنبش درمی‌آورد و نشان می‌دهد که آنان شیران واقعی نیستند^۲. باد و بود هم‌عنان و هم‌مسیرند و جملگی هستی وجود آدمی را می‌سازند و همه را داد و رحمت یاری می‌گیرند^۳. باد و خاک و آب و آتش ضمن بندگی حق با بندگان حق باب سخن را نمی‌گشایند، بلکه با خداوند از در سخن درمی‌آیند^۴. هود برای ایمن‌بخشی قوم مؤمنان در برابر مصیبت آسمانی که به صورت و سیرت باد نازل می‌شد، خط‌کشی‌های حفاظتی را پیاده می‌کرد^۵. اجل و درآمدنش به‌سان باد است اما نه بادی که آزاردهنده است، بلکه با عارفان مانند نسیم یوسفان نرم و خوش است^۶. آب را باد به گردش و چرخش درمی‌آورد^۷. باد، یکی از ابزار جان‌ستانی خلاق توسط عزرائیل است. در داستان «نگریستن عزرائیل بر مردی و گریختن...»، همین باد است که آن شخص را به سمت هندوستان می‌برد^۸ تا در موعد معین و مقرّر مقرر جان او را بستاند^۹. یکی از اقسام و اصناف باد، باد درویشی است که جهانی را به سکوت و سکون

-
- | | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| ۱. مثنوی معنوی، دفتر نخست، بیت ۹: | هرکه این آتش ندارد نیست باد |
| ۲. همان، بیت ۶۰۶: | آتش است این بانگ‌نای و نیست باد |
| ۳. همان، بیت ۶۰۸: | ما همه شیران ولی شیر علم |
| ۴. همان، بیت ۸۴۱: | باد ما و بود ما از داد توست |
| ۵. همان، بیت ۸۵۷: | باد و خاک و آب و آتش بنده‌اند |
| ۶. همان، بیت ۸۶۳: | هود گرد مؤمنان خطی کشید |
| ۷. همان، بیت ۸۸۲: | همچنین باد اجل با عارفان |
| ۸. همان، بیت ۹۶۲: | نرم و خوش همچون نسیم یوسفان |
| ۹. همان، بیت ۹۶۶: | آب اندر حوض اگر زندانی است |
| | گفته‌هین‌کنون‌چمی‌خواهی‌بخواه |
| | باد را فرمود تا او را شتاب |
| | گفت فرما باد را ای جان‌پناه |
| | برد سوی فقر هندوستان بر آب |

می‌کشد.^۱

گاهی شاخ و برگ، از حریفان باد می‌شوند.^۲ عیب درختی را که از ریشه خشک شده باشد، نباید بر گردن باد جان‌افزا انداخت.^۳ در داستان نحوی و کشتیبان، همین باد است که کشتی را به گردابی می‌اندازد و در یک مناظره شگفت، محوی‌دان، دست نحوی‌دان را رو می‌کند.^۴ باد را یزدان ازدهایی برای قوم عاد و صلح و آشتی و سلامتی و امنیت برای مؤمنان قرار داده بود.^۵ باد گاهی رودرروی کوه می‌ایستد. باد نماد ضعف و ناتوانی و کوه نماد قدرت و صلابت و استواری^۶؛ باد، نمادی برای نشان‌دادن ضعف رأی و سستی تصمیم^۷؛ باد یعنی پوچی^۸. باد، قدرت رویارویی با کوه را ندارد همچنان که خس، قدرت مواجهه با باد را^۹.

باد در قیاس با خاک از جنس عالی و خاک از جنس دانی است^{۱۰}. باد، توان رودرویی با

-
- | | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| ۱. همان، بیت ۹۹۱: | باد درویشی چو در باطن بود |
| بر سر آب جهان ساکن بود | ۲. همان، بیت ۱۳۴۵: |
| ۳. همان، بیت ۲۰۴۸: | شاخ و برگ از جنس خاک آزاد شد |
| سر برآورد و حریف باد شد | ۴. همان، بیت ۲۸۴۳: |
| عیب آن از باد جان‌افزا مدان | گردرخت خشک باشد در مکان |
| گفت کشتیبان به آن نحوی بلند | ۵. همان، بیت ۳۳۳۸: |
| همچو چرخ‌کان اسیر آب جویست | باد کشتی را به گردابی فکند |
| ۶. همان، بیت ۳۸۰۱: | گردش این باد از معنی اوست |
| کوه را کی درریاید تندباد | که نیم کوهم ز حلم و صبر و داد |
| ۷. همان، بیت ۳۸۰۲: | آن که از بادی رود از جا خسی است |
| زانکه باد ناموافق خود بسی است | ۸. همان، دفتر دوم، بیت ۱۰۵۵: |
| حیله‌ها و مکرها باد است باد | آنچه آست است شب جز آن نژاد |
| ۹. همان، بیت ۱۰۶۸: | دام خود را سخت تر یابند و بس |
| کی نماید فوتی با باد خس | ۱۰. همان، بیت ۱۲۸۴: |
| باد را دان عالی و عالی نژاد | خاک همچون آلتی در دست باد |

نور را ندارد^۱. باد حامل آتش است^۲. آدمی مانند کشتی و بادبان است. باید ببینیم که باد را آن بادران به گردش درمی‌آورد^۳. باد، حامل و خادم حضرت سلیمان (ع) است^۴. باد سراسر قهر و خشم است^۵. در داستان شیخ زنبیل یاف، باد وسیله آزمایش مرد حق می‌شود^۶. در داستان دادخواست پشه از باد، پشه به حضرت سلیمان (ع) می‌گوید: سلطانا! باد آرام و قرار را از من گرفته است و من را بسیار اذیت می‌کند^۷. حضرت سلیمان (ع) می‌گوید: باش تا باد را ندا زنم و به حساب و کتابش برسم! به محض اینکه باد آمد، پشه محو شد و به تعبیر مولانا:

گفت ای شه مرگ من از بود اوست

خود سیاه این روز من از دود اوست...

او چو آمد من کجا یابم قرار

کو برآرد از نهاد من دمار

سایه‌هایی که بود جویای نور

محو گردد چون کند نورش ظهور^۸

پیامبر چون کشتی است که پیروان خویش را از توفان و بلایای زمینی و آسمانی

۱. همان، بیت ۱۸۷۴:

عود سوزد کان عود از سوز دود

باد کی حمله برد بر اصل نور

۲. همان، بیت ۲۵۱۳:

آتشی زد شب به کشت دیگران

باد آتش را به کشت او بران

۳. همان، دفتر سوم، بیت ۲۵۵:

آدمی چون کشتی است و بادبان

تا کسی آرد باد را آن بادران

۴. همان، بیت ۱۰۱۵:

باد حمال سلیمانی شود

بحر با موسی سخن دانی شود

۵. همان، بیت ۱۳۱۲:

باد قهر است و بلای شمع کث

جز که شمع حق نمی‌باید خمش

۶. همان، بیت ۱۶۷۲:

پسرخ روز آن امرودی سریخت

ز آتش جوعش صبوری می‌گریخت

۷. همان، بیت ۴۶۴۳:

گفت پشه داد من از دست باد

کار دو دست ظلم بر من گشاد

۸. همان؛ آیات ۲۶۵۵ تا ۲۶۵۹.

می‌رهاند^۱. هجوم باد درسی است برای پسینیان تا به سرنوشت عاد دچار نشوند^۲. پشه، ذوق درک لذت باد را ندارد^۳. باد عیسایی احیاگر است. باید از باد و بود سرد تن پوشید^۴. این همان باد است که ایمنی‌آفرین می‌شود^۵. باد، پیک شرارت و حلاوت است^۶.

نتیجه

طبق تعریف کاسیرر (انسان، جانوری سمبل‌ساز)، انسان، جهان‌های سمبولیکی می‌آفریند که میان او و واقعیت حایل می‌شود؛ مانند جهان زبان و جهان اسطوره و جهان هنر و جهان علم (کاسیرر، ۱۳۷۸: ۲). ادیان برای ملموس کردن عناصر معنوی ناگزیر از آفرینش پدیده‌های حسی و دخل و تصرف در آن‌اند تا پیروان بدون رنج ذهنی زیاد پذیرایش باشند و یکی از وجوه مشترک قرآن و مثنوی، در استفاده نیکو از این پدیده‌های مادی و حسی و دمیدن روح و حیات به آنها است که چهره‌هایی از آن را در بررسی کارکرد «باد» در هر دو کتاب معنوی دیدیم؛ هرچند که باید اذعان کرد مولانا پاره‌ای از نقش‌های باد از جمله به حرکت درآوردن کشتی و یا واژگون کردنش را از قرآن اقتباس کرده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- | | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| ۱. همان، دفتر چهارم، بیت ۵۳۷: | بهر این فرمود پیغمبر که من |
| همچو کشتی‌ام به توفان زمن | |
| ۲. همان، بیت ۷۸۳: | باد را دیدی که با عادان چه کرد |
| آب را دیدی که در توفان چه کرد | |
| ۳. همان، دفتر پنجم، بیت ۱۳۱۲: | پشه بگریزد ز باد بادها |
| پس چه داند پشه ذوق بادها | |
| ۴. همان؛ دفتر ششم، بیت ۸۷: | بو نگه دار و بهره‌یز از زکام |
| تن پوش از باد و بود سرد عام | |
| ۵. همان، بیت ۴۶۸۵: | این همان باد است کایمن می‌گذشت |
| بود جان کشت و گشت او مرگ کشت | |
| ۶. همان، بیت ۲۶۹۱: | باد گوید پیکم از شاه بشر |
| گه خیر خیر آورم گه شور و شر | |

نگاه تطبیقی به ادبیات پدیدارشناسانه قرآن و مثنوی ۸۵

حسینی، فضل‌الله سیدمحمد. ۱۴۱۹ ق. تفسیر من وحی القرآن. ج ۲. بیروت: دارالملک للطباعة والنشر.
رازی، ابوالفتوح حسین بن علی. ۱۴۰۸ ق. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد
پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

شیمیل، آنه‌ماری. ۱۳۷۶ ش. نگاهی پدیدارشناسانه به اسلام. ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی. چاپ
اول. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

طالقانی. سیدمحمد. ۱۳۶۲ ش. پرتوی از قرآن. ج ۴. تهران: شرکت سهامی انتشار.

طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ ش. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. ج ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
کاسیرر، ارنست. ۱۳۷۸ ش. فلسفه صورت‌های سمبلیک. ترجمه بدالله موقن. ج ۲. تهران: انتشارات
هرمس.

موسوی همدانی، سیدمحمدباقر. ۱۳۷۴ ش. ترجمه تفسیر المیزان. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی،
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

مولوی، جلال‌الدین محمد. ۱۳۳۶ ش. مثنوی معنوی. به تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: انتشارات
امیرکبیر.

میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی‌سعد. ۱۳۷۱ ش. کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار. ج ۵. تهران: انتشارات
امیرکبیر.